



پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی مشارکان رویداد و گزینش صورت ارجاعی در گفتمان فارسی

رامین گلشائی^{۱*}

بهناز مختاری^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی به احتمال بیان مجدد مشارکان یک رویداد گفته می‌شود که نقش مهمی در درک گفتمان دارد. در این مقاله، به بررسی این مسئله پرداخته شده که در گفتمان فارسی، پس از خواندن یک جمله با مشارکان عامل، کنش‌رو و پذیرنده، خوانندگان ترجیح می‌دهند جمله بعد را با کدام مشارک و با چه صورت ارجاعی (ضمیر یا اسم صریح) آغاز کنند و تأثیر نمود دستوری در انتخاب مشارک چیست. برای این منظور، تعداد ۷۵ نفر گویشور فارسی‌زبان در آزمون تکمیل داستان شرکت کردند. در این آزمون از آزمودنی‌ها خواسته شد که بعد از خواندن جمله‌ای با مشارکان مذکور در سه نمود تام، ناقص و ناقص استمراری، ادامه سناریو را با نوشتن جمله‌ای تکمیل کنند. سناریوهای آزمون شامل ۱۸ جمله اصلی و ۲۰ جمله پرکننده بود. داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از آزمون معنی‌داری مجذور کای در نرم‌افزار آر تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که: (۱) ارجاع به نقش معنایی پذیرنده عموماً در همه نمودها بیشتر از ارجاع به نقش معنایی عامل بوده است؛ (۲) از ضمیر محذوف عمدتاً برای ارجاع به نقش عامل (در جایگاه فاعل) و از اسم صریح برای ارجاع به نقش پذیرنده استفاده شده است، (۳) در نمودهای ناقص ارجاع به عامل بیشتر و ارجاع به پذیرنده کمتر از نمود تام بوده و برعکس. همچنین چنانچه آزمودنی‌ها از مشارک کنش‌رو برای آغاز جمله بعدی استفاده می‌کردند، در این صورت بسامد کنش‌رو در نمود ناقص استمراری بیش از نمود تام و ناقص بوده است. در مجموع یافته‌های این پژوهش ضمن پشتیبانی از تأثیر معنی‌دار نمود دستوری بر پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی مشارکان، نشان می‌دهد که نقش پذیرنده دارای پیش‌بینی‌پذیری بیشتر برای بیان مجدد در گفتمان فارسی است اما نقش عامل به دلیل مورد ارجاع واقع شدن با ضمیر دارای دسترس‌پذیری بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی، دسترس‌پذیری، نمود دستوری، ساختار رویداد.

✉ golshaie@alzahra.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران*

✉ bh.nz_behnaz@yahoo.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۱- مقدمه

ضمایر یکی از عناصر مهم زبانی هستند که اغلب با هدف اجتناب از تکرار اسامی جایگزین آنها می‌شوند، از این رو یافتن مرجع آنها در متن از منظر پردازشی و درک متن حائز اهمیت است. مرجع‌یابی ضمایر اگر چه معمولاً در فرآیند خواندن متن به صورت خودکار و ناخودآگاه انجام می‌شود، اما گاهی تفسیر ضمایر حتی با وجود قرارگیری در بافت با ابهام همراه می‌شود. برای نمونه، در جمله (۱) مشخص نیست ضمیر «او» به مریم ارجاع می‌دهد یا سارا.

(۱) مریم آبمیوه‌اش را به سارا داد. / او خیلی کلافه بود.

شناسایی مرجع ضمیر «او» در مثال (۱) نمونه‌ای از یک مسئله کلان‌تر در حوزه درک گفتمان به نام پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی^۱ است که به احتمال بیان مجدد هر یک از مشارکان یک رویداد (در جایگاه ضمیر جمله دوم) اتلاق می‌شود. در حوزه روان‌شناسی زبان، نظریات مختلفی در خصوص پیش‌بینی‌پذیری مطرح شده‌اند که برای مثال می‌توان به فرضیه‌هایی نظیر سوگیری بیان نخست^۲ (گرنزباخر^۳، ۱۹۸۶) و نقش‌های معنایی^۴ (استیونسون و همکاران^۵، ۱۹۹۴) اشاره کرد. این نظریه‌ها پیش‌بینی‌های متفاوتی را در خصوص انتخاب مشارک بعدی به دست می‌دهند. طبق پیش‌بینی سوگیری بیان نخست، مشارکی که در ابتدای یک جمله بیان شده، پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی بیشتری دارد، به این معنا که بیشتر احتمال دارد مجدداً در جمله بعد بیان شود. بنابراین در مثال (۱) ضمیر مبهم «او» گرایش به هم‌مرجعی با عامل^۶ (در اینجا فاعل) جمله یعنی «مریم» خواهد داشت. اما طبق پیش‌بینی فرضیه نقش‌های معنایی، نقش‌های خاصی فارغ از جایگاه‌شان در جمله پیش‌بینی‌پذیری بالایی دارند. مثلاً طبق این دیدگاه، در افعالی که انتقال مالکیت را می‌رسانند، نقطه پایان یک رویداد است که در مدل ذهنی دارای برجستگی است. بنابراین، طبق این فرضیه، نقش معنایی هدف یا پذیرنده^۷ در مثال (۱) یعنی «سارا» به عنوان مرجع در اولویت مرجع‌یابی برای ضمیر «او» واقع می‌شود. پیش‌بینی‌های متفاوت از نظریه‌ها نشان می‌دهند که ظاهراً رهیافت واحدی برای تفسیر ضمایر وجود ندارد و این موضوع نیاز به بررسی‌های بیشتر در زبان‌های دنیا دارد. این مسئله هنگامی پیچیده‌تر هم می‌شود که با مفهوم دسترس‌پذیری (میزان فعال بودن یک مشارک در حافظه کاری یک گویشور) همراه می‌شود. مشارکان دسترس‌پذیر با صورت‌های ارجاعی کمینه (نظیر ضمیر) و مشارکان کمتر دسترس‌پذیر با صورت‌های ارجاعی غنی‌تر (نظیر اسم) مورد ارجاع قرار می‌گیرند. در اینجا هم اختلاف نظر مشاهده می‌شود: برخی محققان معتقدند مشارکان پیش‌بینی‌پذیر همزمان دسترس‌پذیر هم هستند (مثلاً

1. referential predictability
2. first-mention bias
3. Gernsbacher
4. thematic roles
5. Stevenson et al.
6. agent
7. recipient

گیوون^۱ (۱۹۸۹) و برخی دیگر باور دارند پیش‌بینی‌پذیری و دسترس‌پذیری لزوماً مقولات واحدی نیستند (مثلاً فوکومورا و ون‌گومپل^۲، ۲۰۱۰).

از سوی دیگر عوامل دیگری نظیر نمود دستوری^۳ نیز می‌توانند بر برجستگی و پیش‌بینی‌پذیری عناصر یک رویداد تأثیرگذار باشند. نمود دستوری شیوه انجام رویداد در محور زمان را کدگذاری می‌کند؛ این که مثلاً رویداد تداوم دارد (نمود ناقص^۴) یا به پایان رسیده است (نمود تام^۵). نمود ناقص توجه را به ساختار درونی رویداد فعل جلب می‌کند و جزئیات وقوع رویداد را برجسته می‌کند (کامری^۶، ۱۹۷۶؛ دوتی^۷، ۱۹۸۶). این در حالی است که نمود تام^۸ اجازه دسترسی به ساختار درونی رویداد را نداده و نتیجه رویداد را برجسته می‌کند و رویداد به‌عنوان یک کل تفکیک‌ناپذیر محدود می‌شود. مطالعات روان‌شناسی زبان در سال‌های اخیر، تأثیر نمود دستوری را بر طیف متنوعی از فرآیندها از جمله بر پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی شامل مرجع‌یابی ضمائر مبهم بررسی کرده‌اند (مثلاً رود و همکاران^۹، ۲۰۰۶؛ گلشائی و همکاران، ۱۴۰۰). مثلاً گلشائی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی تجربی نشان دادند که در زبان فارسی، نه‌تنها فرضیه بیان نخست در تفسیر ضمائر مبهم مبنای عمل است، بلکه در نمود تام ارجاع ضمیر به فاعل (سازه نخست) کمتر از نمودهای ناقص و ناقص استمراری بوده، اما ارجاع ضمیر به هدف در نمود تام بیشتر از نمودهای ناقص و ناقص استمراری است.

در تحقیقات قبلی با وجود این که اثر نمود دستوری بر پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی در قالب مرجع‌یابی ضمیر مبهم «او» در جمله دوم از میان عامل و پذیرنده جمله قبل در زبان فارسی نشان داده شده است (مثلاً گلشائی و همکاران، ۱۴۰۰)، اما به پیش‌بینی‌پذیری مشارکان رویداد در غیاب ضمیر «او» پرداخته نشده است. این پرسش کلیدی در مقاله حاضر در قالب چهار سؤال مورد بررسی قرار گرفته است. نخست این که در عبارت «علی کتاب را به حسن داد. — چنانچه جمله دوم با ضمیر آغاز نشود، خوانندگان از کدام مشارک برای ادامه داستان استفاده خواهند کرد؟ با حذف ضمیر «او» در جمله دوم، آزمودنی‌ها علاوه بر عناصر عامل (مریم) و پذیرنده (سارا)، عنصر کنش‌رو^{۱۰} (آمیوه) یا عناصری خارج از جمله را نیز جزو انتخاب‌های خود دارند که می‌توانند به‌عنوان آغازگر جمله بعد انتخاب کنند. پرسش دوم ناظر به شکل عبارت ارجاعی است؛ این که در صورت انتخاب عامل یا پذیرنده، شکل عبارت ارجاعی چگونه خواهد بود؟

1. Givon
2. Fukumura & van Gompel
3. grammatical aspect
4. imperfective
5. perfective
6. Comrie
7. Dowty
۸. در این مقاله، همسو با دیدگاه کامری (۱۹۷۶)، نمود تام (perfective) و کامل (perfect) متفاوت از یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند.
9. Rohde et al.
10. theme

آیا آزمودنی‌ها از صورت‌های ارجاعی کمینه نظیر ضمیر (محذوف) برای ارجاع به مشارک پیش‌بینی‌پذیر استفاده خواهند کرد؟ براساس یافته‌های گلشنای و همکاران (۱۴۰۰)، پیش‌بینی می‌شود عناصر پیش‌بینی‌پذیر با صورت‌های ارجاعی کمینه (ضمیر) مورد ارجاع قرار گیرند. در سؤال سوم، نقش نمود دستوری در برجسته‌سازی عامل یا پذیرنده در رویداد مدنظر است. آیا پیش‌بینی‌پذیری مشارک آغازگر جمله دوم در عباراتی که جمله دوم‌شان (برخلاف جملات مورد استفاده در گلشنای و همکاران، ۱۴۰۰) با ضمیر «او» آغاز نمی‌شود، تحت تأثیر نمود دستوری قرار می‌گیرد؟ در نهایت، سؤال چهارم به این موضوع می‌پردازد که چنانچه از عنصر کنش‌رو برای آغاز جمله دوم استفاده شود، آیا بسامد استفاده از آن در نمودهای تام، ناقص و ناقص استمراری تفاوت معنی‌داری دارد؟ با توجه به این که نمود ناقص دسترسی به ساختار داخلی رویداد و اجزای آن را ممکن می‌سازد، پیش‌بینی می‌شود در نمودهای ناقص و ناقص استمراری استفاده از کنش‌رو برای آغاز جمله بیش از نمود تام باشد.

۲- پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های روان‌شناسی پردازش متن، پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی عمدتاً تحت تأثیر دو عامل ساختاری یا معنایی معرفی شده است. در خصوص عوامل ساختاری، برای نمونه برخی پژوهش‌های تجربی به بررسی شیوه مرجع‌یابی و تفسیر ضمائر در گفتمان پرداخته‌اند (مثلاً، گرنزباخر و هارگریوز، ۱۹۸۸؛ استیونسون و همکاران، ۱۹۹۴؛ آرنولد، ۲۰۰۱؛ رودو همکاران^۲، ۲۰۰۶؛ فرتی و همکاران^۳، ۲۰۰۹). طبق سوگیری بیان نخست، بیان شدن سازه‌ای به‌عنوان نخستین سازه در جمله (بیان نخست) که معمولاً نقش دستوری فاعل را نیز دارد، محتمل‌ترین مرجع برای ارجاع ضمیر آغازگر جمله بعدی است. مثلاً، گرنزباخر (۱۹۸۹) نشان داده عنصری که در جایگاه نخست در جمله بیان می‌شود، به‌عنوان مرجع ضمیر قابل دسترس‌تر است. آرنولد (۱۹۹۸) نیز با بررسی پیکره‌ای از کتاب‌های کودکان نشان می‌دهد که ضمائر فاعلی سوم شخص در ۶۴٪ موارد با فاعل جمله قبل هم‌مرجع هستند. تحقیقات دیگر هم نشان داده‌اند که بزرگسالان هم به این الگو حساس هستند و معمولاً انتظار دارند ضمائر با فاعل جمله قبل هم‌مرجع باشند (مثلاً آرنولد و همکاران، ۲۰۰۰؛ کراولی و استیونسون^۴، ۱۹۹۰؛ کراولی و همکاران، ۱۹۹۰).

طیف دیگری از پژوهش‌ها اثر ترجیح نقش معنایی^۵ را در تفسیر ضمائر مبهم نشان داده‌اند. نقش‌های معنایی (فیلمور^۶، ۱۹۶۸؛ جکنداف^۷، ۱۹۷۲) به توصیف مشارکان مفهومی یک رویداد می‌پردازد که مستقل

1. Arnold
2. Rohde et al.
3. Ferretti et al.
4. Crawley & Stevenson
5. thematic-role preference
6. Fillmore
7. Jackendoff

از بازنمایی دستوری آنها در جمله است. پژوهشگران مختلف فهرست‌های متفاوتی از شمار نقش‌های معنایی را ارائه کرده‌اند که برخی از متداول‌ترین این نقش‌ها عبارتند از عامل، پذیرا^۱، پذیرنده، کنش‌رو و غیره. برای نشان دادن تأثیر نقش معنایی در تفسیر ضمائر می‌توان به پژوهش استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) اشاره کرد. این پژوهشگران برای تمایز میان اثر بیان نخست و نقش معنایی، دو نسخه از یک رویداد را جمله‌بندی کردند که موجب جایجایی نقش‌های معنایی به لحاظ روساختی می‌شد:

(2) A. John passed the comic to Bill. He _____ او به بیل داد. /

B. Bill seized the comic from John. He _____ او گرفت. /

در جمله (۲) چنانچه تفسیر ضمیر مبهم he تحت تأثیر سوگیری بیان نخست قرار گیرد، مرجع آن در جمله نخست John و در جمله دوم، Bill خواهد بود، یعنی نخستین سازه‌ای که در جمله آمده است و نقش فاعل جمله را دارد. اما اگر تفسیر ضمیر he تحت تأثیر نقش معنایی قرار گیرد، مرجع آن در هر دو جمله صرف نظر از جایگاه ابتدایی یا انتهایی آن یکسان خواهد بود. یافته‌های استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) نشان داد آزمودنی‌ها نقش معنایی هدف^۲ (پذیرنده) را به مبدأ^۳ (عامل) ترجیح دادند. هر چند سوگیری بیان نخست هم در داده‌هایشان مشاهده شد اما اثر نقش‌های معنایی پررنگ‌تر بود. این یافته‌ها به‌طور کلی ناهمسو با یافته‌هایی تفسیر شده که اثر سوگیری بیان نخست را نشان داده بودند (مثلاً کروالی و همکاران، ۱۹۹۰؛ گرنزباخر و هارگریوز، ۱۹۸۸).

آرنولد (۲۰۰۱) نیز در پژوهشی نقش‌های معنایی مبدأ و هدف را در افعال انتقال مالکیت در زبان انگلیسی مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاصل از پژوهش وی نشان داد که در جملات دارای افعال انتقال مالکیت، نقش معنایی هدف بیشتر مورد ارجاع قرار می‌گیرد و شکل این ارجاع نیز بیشتر در قالب ضمیر است. آرنولد نتیجه می‌گیرد که وجود نقطه پایان در افعال انتقال مالکیت منجر به تمایل بیشتر برای ترجیح هدف به‌عنوان مرجع ضمیر می‌شود. بررسی بیشتر این موضوع را می‌توان در پژوهش رود و همکاران (۲۰۰۶) مشاهده کرد که ابتدا به طرح نظریه استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) پرداخته و سپس دو فرضیه نقش معنایی و ساختار رویداد^۴ را در تفسیر ضمائر مطرح می‌کنند. براساس فرضیه استیونسون و همکاران ترجیح هدف به‌عنوان مرجع ضمیر با توجه به نظریه نقش معنایی، بیشتر از مبدأ بوده و همچنین در برخی موارد ساختار رویداد و داشتن نقطه پایان رویداد نیز هدف را برجسته‌تر از مبدأ خواهد کرد. رود و همکارانش با استفاده از نمود فعل به بررسی فرضیه مبتنی بر نقش معنایی استیونسون و همکارانش پرداختند و با دستکاری نمود دستوری میزان برجستگی مرجع در جایگاه هدف و مبدأ را مورد بررسی قرار دادند. آنها

1. patient
2. goal
3. source
4. event structure

برای انجام پژوهش، از آزمایش تکمیل داستان استفاده کرده و همچنین افعالی با مفهوم انتقال مالکیت استفاده کردند چرا که افعال با مفهوم انتقال مالکیت دارای نقطه پایان مشخص هستند. نتیجه پژوهش حاکی از حساس بودن ضمایر به نمود فعل بود. در حالتی که نمود فعل تام بود، ارجاع به هدف و مبدأ تقریباً برابر بود. در حالی که در افعال با نمود ناقص انتخاب مبدأ به‌عنوان مرجع افزایش می‌یافت.

تأثیر نمودهای مختلف دستوری بر شیوه مفهوم‌سازی رویداد موضوعی است که به‌طور مستقل در تحقیقات قبلی تأیید شده است (برای مثال، مدن و فرتی^۱، ۲۰۰۹؛ متلاک^۲، ۲۰۱۱؛ سالومون و همکاران^۳، ۲۰۱۳؛ اندرسون و همکاران^۴، ۲۰۱۳؛ مدن و همکاران، ۲۰۱۷). برای نمونه، پژوهش متلاک (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که نمود ناقص به دلیل دسترسی به ساختار درونی یک رویداد، مفهوم‌سازی‌های بیشتری نسبت به نمود تام به‌دست می‌دهد. او جملات ساده‌ای را طراحی کرد که تفاوت‌شان در داشتن افعال با نمود ناقص (جان به مدرسه می‌رفت) و تام (جان به مدرسه رفت) بود. سپس این جملات در اختیار آزمودنی‌ها قرار گرفتند تا جملات را به اختیار خود ادامه دهند. آزمودنی‌ها در ادامه جملات دارای نمود ناقص توضیحات بیشتری نسبت به نمود تام نوشته بودند، که نشانگر تأثیر نمود بر میزان مفهوم‌سازی رویدادها بوده است. همچنین، در حوزه درک متن، سالومون و همکاران (۲۰۱۳) تأثیر نمود دستوری را بر ساخت مدل ذهنی هنگام حل مسائل مختلف بررسی کردند. آنها دریافتند نوع نمود فعل بر شیوه رسیدن مخاطبان به راه حل مسئله تأثیرگذار است. برای مثال، در یکی از آزمون‌ها به آزمودنی‌ها درباره خانمی گفته می‌شود که در حال گشت و گذار در شهر است و قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کند. در پاسخ به این پرسش که چگونه وی این کار را بدون جریمه شدن انجام می‌دهد، آزمودنی‌هایی که روایت را با نمود ناقص خوانده بودند نسبت به آنهایی که روایت را با نمود تام خوانده بودند، توانستند به مسئله پاسخ صحیح بدهند: این که وی با پای پیاده در شهر می‌گشته است.

علاوه بر مطالعه پیش‌بینی‌پذیری مشارکان رویداد و تأثیر نمود دستوری، بررسی رابطه میان پیش‌بینی‌پذیری و دسترس‌پذیری (شکل ارجاعی) نیز طیف دیگری از مطالعات را به خود اختصاص داده است. دسترس‌پذیری یک مفهوم روان‌شناختی است که مطابق یکی از تعاریف‌اش به میزان فعال بودن یک مرجع در حافظه کاری فرد دلالت دارد (آریل^۵، ۱۹۸۸). براساس این تعریف، عناصر بی‌نشان، منحصربه‌فرد و به‌لحاظ بافتی برجسته گفتمان دارای دسترس‌پذیری بالایی هستند و برای ارجاع به آنها از صورت‌های ارجاعی کمینه (مثلاً ضمیر) استفاده می‌شود. برای نمونه، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که از ضمیر (به‌عنوان صورت نشانگر دسترس‌پذیری بالا) عموماً برای ارجاع به اطلاعات قابل پیش‌بینی یا دسترس‌پذیر

1. Madden & Ferretti
2. Matlock
3. Salomon et al.
4. Anderson et al.
5. Ariel

و از اسامی برای ارجاع به اطلاعات نو یا کمتر دسترس‌پذیر استفاده می‌شود (آرنولد، ۲۰۱۰؛ آریل، ۱۹۸۸؛ گوندل و همکاران^۱، ۱۹۹۳؛ گیوون، ۱۹۸۳). اما پژوهش‌ها در خصوص رابطه بین پیش‌بینی‌پذیری و دسترس‌پذیری نشان می‌دهند که به‌طور کلی دو دسته‌بندی را می‌توان متصور شد. در دسته نخست، پیش‌بینی‌پذیری با دسترس‌پذیری ارتباط مستقیم دارد به‌گونه‌ای که مشارکان پیش‌بینی‌پذیر همزمان دسترس‌پذیر نیز هستند (مثلاً گیوون، ۱۹۸۹؛ آرنولد، ۲۰۰۸). بنابراین، طبق پیش‌بینی این دیدگاه، صورت‌های ارجاعی کمینه (نظیر ضمائر) برای ارجاع به مشارکان دارای بیشترین پیش‌بینی‌پذیری استفاده می‌شوند. در دسته دوم، پیش‌بینی‌پذیری و دسترس‌پذیری لزوماً ارتباط مستقیمی ندارند و می‌توانند دو مقوله جداگانه تلقی شوند. مثلاً فوکومورا و ون‌گومپل (۲۰۱۰) نشان می‌دهند که پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی تحت تأثیر عوامل معنایی است، در حالی که صورت ارجاعی تحت تأثیر عوامل ساختاری (نظیر قرارگیری در جایگاه فاعل) است.

در زبان فارسی پژوهش‌های تجربی اندکی برای بررسی رابطه نمود، برجستگی مشارکان رویداد و شیوه ارجاع به آنها در دسترس است. در حوزه بازنمایی ذهنی نمود، می‌توان به پژوهش گلشائی و اینسرا^۲ (۲۰۲۱) اشاره کرد که اثر نمود دستوری را بر برجسته‌سازی مشارکان رویداد (خصوصاً ابزار کنش) در مدل ذهنی آزمودنی‌ها بررسی کرده‌اند. آنها با استفاده از روش ردیابی ماوس^۳ و آزمون اعتبارسنجی جمله-تصویر^۴ نشان دادند که در جملات فارسی دارای نمود ناقص (مثلاً *سارا کدوها را قاچ می‌کند*) در مقایسه با جملات دارای نمود کامل (*سارا کدوها را قاچ کرده است*) آزمودنی‌ها بیشتر احتمال دارد به اشتباه تصور کنند که ابزار تلویحی انجام کنش (یعنی چاقو) در جمله بیان شده است. آنها این یافته را این‌گونه تفسیر کردند که نمود ناقص اجازه دسترسی به جزئیات رویداد از جمله ابزار انجام کنش را بیش از نمود کامل می‌دهد و به این ترتیب آزمودنی‌ها به اشتباه تصور کرده‌اند که ابزار انجام کنش در جمله ذکر شده است. گلشائی و همکاران (۱۴۰۰) نیز اثر نمود دستوری را بر پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی ضمیر سوم شخص مفرد بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که به‌طور کلی ضمیر سوم شخص عمدتاً هم‌مرجع با فاعل جمله قبل است (سوگیری بیان نخست) اما میزان ارجاع به فاعل در نمود تام که بر نقطه انتهای عمل متمرکز است، به کمترین حد می‌رسد. با توجه به پژوهش‌های محدودی که در فارسی برای مطالعه پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی مشارکان مختلف رویداد انجام شده، این پژوهش قصد دارد از رهگذر تولید زبان و بدون استفاده از ضمیر مبهم به میزان پیش‌بینی‌پذیری مشارکان جملات انتقال مالکیت و شکل ارجاع به آنها بیافکند و تأثیر نمود دستوری را در این میان بکاود.

1. Gundel et al.
2. Golshaie & Incera
3. mouse tracking
4. sentence-picture verification task

۳- روش پژوهش

در این پژوهش، از آزمون تکمیل داستان^۱ به صورت برون‌خط^۲ برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. داده‌ها پس از جمع‌آوری، با استفاده از آزمون مجذور کای^۳ (χ^2) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

۳-۱- آزمودنی‌ها

آزمودنی‌های پژوهش ۷۵ نفر فارسی‌زبان با تحصیلات دانشگاهی بودند که از این تعداد ۲۷ نفر زن و ۴۸ نفر مرد بودند. بازه سنی آزمودنی‌ها بین ۲۰ تا ۵۵ سال بود.

۳-۲- مواد آزمون

برای ساخت پرسشنامه از ۱۸ جمله اصلی و ۲۰ جمله پرکننده استفاده شد. در جملات اصلی، از افعالی با معنای انتقال مالکیت (مانند دادن، فرستادن و غیره) استفاده شد. این افعال دارای عامل و پذیرنده هستند و امکان تمرکز رویداد بر نقطه پایان عمل را به خوبی نشان می‌دهند. در انتخاب اسامی عامل و پذیرنده با توجه به خنثی بودن جنسیت ضمائر در زبان فارسی، اسم‌ها از هر دو جنسیت انتخاب شدند. اسامی با جنسیت‌های متفاوت به تعداد یکسان انتخاب شدند و در جایگاه عامل یا پذیرنده به صورت یکسان قرار گرفتند. در جمله‌های پرکننده، محدودیتی برای انتخاب نوع فعل اعمال نشد تا ضمن تنوع بخشی به جملات آزمون، منطق اصلی پشت آیت‌های اصلی آزمون نیز بر ملا نشود. در جمله‌های پرکننده فعل‌ها لزوماً مفهوم انتقال مالکیت نداشته و از فعل‌های لازم و متعدی با نمود تام و ناقص استفاده شد. در بند دوم جمله‌های انحرافی گاه‌ها از واژه‌های ربطی یا قیده‌ها استفاده شد تا آزمون از حالت یکنواخت خارج شود.

سناریوهای آزمون در سه نمود تام، ناقص و ناقص استمراری ساخته شدند. برای نشان دادن نمود تام، از زمان گذشته ساده استفاده شد که نشانگر پایان رویداد فعل در گذشته است (رضایی، ۱۳۹۱). برای نشان دادن نمود ناقص، از پیشوند «می-» استفاده شد. پیشوند «می-» که به ریشه در افعال زبان فارسی اضافه می‌شود، می‌تواند بسته به بافت و نوع فعل، بیانگر هر سه مفهوم استمرار، عادت یا تکرار باشد. مثال‌های زیر به ترتیب بیانگر مفهوم استمرار، عادت و تکرار هستند (رضایی، ۱۳۹۱):

(۳) وقتی تو رسیدی من مطالعه می‌کردم.

(۴) تابستان هر روز ساعت ۷ سر کار می‌رویم.

(۵) هر نکته را ده بار برایش توضیح می‌دادم ولی نمی‌فهمید.

به باور برخی زبان‌شناسان، مفهوم استمرار در پیشوند «می-» رو به ضعف گراییده، از این‌رو در بیشتر موارد برای این که استمرار رویداد فعل نشان داده شود، نیاز به استفاده از قیودی نظیر «لان» یا فعل کمکی

1. story completion task
2. offline
3. chi-square

«داشتن» است (رضایی، ۱۳۹۱). فعل «داشتن» در فارسی امروز علاوه بر معنای مالکیت، بر اثر فرآیند دستوری‌شدگی^۱، معنای نمودی نیز یافته است (بنگرید به استاجی، ۱۳۸۵). برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۶) الان تلویزیون نگاه می‌کنم.

(۷) دارم تلویزیون نگاه می‌کنم.

در پژوهش حاضر، طبق رویکرد کامری (۱۹۷۶)، نمود ناقص در برابر نمود تام تعریف شده و در نمود ناقص تفکیکی بین مفاهیم استمرار، تکرار و عادت در نظر گرفته نشد. برای تمایز معنی استمرار از سایر معانی نمود ناقص، از فعل کمکی «داشتن» استفاده شد به آن «نمود ناقص استمراری» اطلاق شد (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹).

برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. به‌منظور جلوگیری از مشاهده یک جمله واحد در نمودهای مختلف، سه مدل پرسشنامه (الف، ب و ج) طراحی شد به‌طوری‌که در هر نسخه از پرسشنامه، هر فعل فقط یکبار و با نمود متفاوت استفاده شد. در هر پرسشنامه، ۶ جمله با نمود تام، ۶ جمله با نمود ناقص و ۶ جمله با نمود ناقص استمراری گنجانده شدند و توزیع آنها طبق طرح مربع لاتین انجام شد. جایگاه عامل و پذیرنده در تمام جمله‌ها یکسان بود و فقط نمود فعل تغییر می‌کرد. جمله‌های اصلی در بند دوم با نقطه‌چین آغاز می‌شد و از آزمودنی خواسته می‌شد با توجه به بازنمایی ذهنی خویش از رویداد، ادامه‌ای برای جمله اول بنویسند. به آزمودنی‌ها گفته شد هر پرسش را به‌صورت جداگانه در نظر بگیرند و رویداد هر جمله را با جمله‌های قبل و بعدش مرتبط نکنند. جمله‌های اصلی و پرکننده به‌صورت پراکنده در پرسشنامه توزیع شده و از هر نسخه پرسشنامه تعداد ۲۶ عدد و در مجموع ۷۸ عدد پرسشنامه برای آزمون جمع‌آوری شد. نمونه‌ای از جمله‌های استفاده شده در آزمون در زیر مشاهده می‌شود که در آنها «فرشاد» به‌عنوان عامل و «رامین» به‌عنوان پذیرنده آمده است:

جدول ۱: نمونه‌های مورد استفاده در آزمون به همراه مثال

مثال	نمود دستوری
فرشاد آچار را به رامین داد.	تام
فرشاد آچار را به رامین می‌داد.	ناقص
فرشاد داشت آچار را به رامین می‌داد.	ناقص استمراری

۳-۳- روال انجام کار

قبل از شروع آزمون، آزمودنی‌ها اطلاعات فردی خود (نظیر سن، تحصیلات، جنسیت) را در صفحه اول پرسشنامه نوشتند و توضیحات لازم در مورد آزمون را خواندند. در توضیحات به آزمودنی‌ها گفته شد که پس از خواندن هر جمله، طبیعی‌ترین جمله‌ای که به ذهن‌شان می‌آید را برای تکمیل بخش دوم هر جمله ارائه دهند. همچنین از آنها خواسته شد از نوشتن جملات طنز یا بی‌معنی اجتناب کنند. در حین آزمایش در صورتی که آزمودنی توجه لازم به آزمون را نداشت و یا پاسخ غیرمرتبط به سؤال‌ها می‌داد از آزمون حذف و فرد دیگری جایگزین می‌شد. پس از پایان هر آزمون، تعداد ارجاع به عامل، پذیرنده و کنش‌رو در هر پرسشنامه شمارش و یادداشت شد. برای جلوگیری از بروز ابهامات احتمالی در تشخیص مرجع ضمیر، در انتهای آزمون و پس از بررسی اولیه پرسشنامه از آزمودنی‌ها خواسته شد تا در صورت استفاده از ضمیر برای آغاز جمله مرجع آن را در جمله‌های دارای ابهام، مشخص کنند. در نهایت، میزان ارجاع به عناصر رویداد در نمود تام، ناقص و ناقص استمراری شمارش و به‌لحاظ آماری مقایسه شدند.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از یکپارچه‌سازی و جمع‌آوری داده‌های پرسشنامه‌ها، جمعاً ۱۳۵۰ جمله جمع‌آوری شد. با بررسی داده‌ها چهار نوع الگو از شیوه آغاز جمله دوم سناریو به‌دست آمد. الگوی اول شامل مواردی بود که ارجاع به عامل جمله قبل صورت گرفته بود (مثال ۸). در الگوی دوم، ارجاع به پذیرنده جمله قبل بود (مثال ۹). در الگوی سوم، ارجاع به کنش‌رو یا شیء منتقل شده صورت گرفته بود (مثال ۱۰). در الگوی چهارم، ارجاع به عناصری خارج از مشارکان جمله نخست صورت گرفته بود. برای تحلیل داده‌ها، الگوی چهارم یعنی عناصری که به مشارکان خارج از سناریوها ارجاع داده بودند از داده‌ها حذف شدند. در نهایت، ۱۱۹۶ جمله برای تحلیل باقی ماندند.

(۸) زهره جاروبرقی را به طرف منوچهر هل داد. او با ناراحتی از منوچهر خواست خانه را جارو بزند.

(۹) زهره جاروبرقی را به طرف منوچهر هل داد. منوچهر حواسش جای دیگری بود.

(۱۰) زهره جاروبرقی را به طرف منوچهر هل داد. جاروبرقی به پای منوچهر خورد.

۴-۱- ارجاع به عامل یا پذیرنده

در عمده داده‌های تولید شده در آزمون تکمیل داستان، آغازگر جمله دوم از بین عامل یا پذیرنده جمله نخست انتخاب شده است. بررسی نوع عبارت ارجاعی به‌کار رفته در جملات دوم نشان می‌دهد که یا از اسم کامل عامل یا پذیرنده در جمله اول استفاده شده، یا عامل و پذیرنده با ضمیر جایگزین شده و یا این‌که عامل و پذیرنده با ضمیر محذوف در جمله دوم مورد ارجاع واقع شده است. جدول ۲ بسامد ارجاعات به‌کار

رفته به عامل، پذیرنده و کنش‌رو را در قالب اسم و ضمیر در سه گروه نمودی نشان می‌دهد. ارجاع به کنش‌رو در بخش بعدی به‌طور مجزا تحلیل شده است.

جدول ۲: میزان استفاده از عامل، پذیرنده و کنش‌رو در جمله دوم به تفکیک شکل ارجاع و نمود دستوری

ارجاع	نمود تام	نمود ناقص	نمود ناقص استمراری
عامل - ضمیر	۹۰	۱۲۹	۹۷
عامل - اسم	۱	۱	۱
پذیرنده - ضمیر	۱۰۵	۸۰	۵۵
پذیرنده - اسم	۱۷۲	۱۱۲	۵۹
کنش‌رو	۴۹	۳۸	۶۷

بر اساس اطلاعات جدول ۲، استفاده از پذیرنده و عامل در آغاز جمله دوم فارغ از شکل ارجاع و نوع نمود دستوری به ترتیب ۵۵٪ و ۳۰٪ بوده است. آزمون مجذور کای نشان داد که اختلاف ارجاع به عامل و پذیرنده بسیار معنی‌دار بوده است ($\chi^2(1)=134.8683, p<.00001$). بنابراین می‌توان گفت که فارغ از شکل عبارت ارجاعی و نوع نمود دستوری، نقش پذیرنده به‌طور کلی از پیش‌بینی‌پذیری و ترجیح بیشتری برای ادامه سناریوها برخوردار بوده است. این نتایج برخلاف یافته‌های گلشائی و همکاران (۱۴۰۰) و همسو با نتایج استیونسون و همکاران (۱۹۹۴) است که جایگاه هدف (پذیرنده) را دارای پیش‌بینی‌پذیری بیشتری دانسته‌اند. از سوی دیگر، این که آزمودنی‌ها جمله دوم سناریوها را با عامل شروع کرده‌اند یا پذیرنده، رابطه بسیاری معنی‌داری با نوع نمود دستوری داشته است. به‌عبارت دیگر، در نمود تام شروع جمله دوم عمدتاً با پذیرنده بوده اما در نمودهای ناقص و ناقص استمراری از انتخاب پذیرنده کاسته شده و انتخاب عامل افزایش یافته است ($\chi^2(2)=14.1225, p<.00001$). مقایسه دوبه‌دوی نمودهای دستوری نشان داد که اختلاف ارجاع به عامل یا پذیرنده (به‌صورت اسم و ضمیر) بین نمود تام و ناقص و نیز بین نمود تام و ناقص استمراری بسیار معنی‌دار بوده است (بنگرید به نیمه اول جدول ۳).

در بازگشت به جدول ۲، مشاهده می‌شود که ارجاع به عامل در قالب اسم در همه نمودها تنها یک بار صورت گرفته است. این می‌تواند به معنی قابل دسترس بودن عامل (که نقش دستوری فاعل را دارد) باشد که باعث شده آزمودنی‌ها از اسم صریح برای ارجاع به آن استفاده نکنند. از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که بیشترین میزان استفاده از اسم در نقش پذیرنده رخ داده است. این امر می‌تواند نشانگر دسترس‌پذیری کمتر پذیرنده بوده باشد که موجب شده آزمودنی‌ها از اسم صریح که در جمله نخست نقش پذیرنده را داشته برای آغاز جمله دوم استفاده کنند. در خصوص استفاده از ضمائر در جایگاه عامل یا پذیرنده، داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که در نمودهای ناقص و ناقص استمراری استفاده از ضمیر بیشتر در جایگاه عامل

رخ داده است. این الگو در مورد نمود تام، برعکس است. یعنی بیشترین استفاده از ضمیر در نمود تام، برای جایگاه پذیرنده بوده است. برای بررسی این که استفاده از ضمیر در جایگاه عامل یا پذیرنده با نوع نمود دستوری رابطه معنی‌داری داشته، از آزمون مجذور کای استفاده شد. نتیجه این آزمون نشان داد که بین جایگاه ضمیر و نوع نمود دستوری رابطه بسیار معنی‌داری وجود داشته است ($\chi^2(2)=14.1225, p<.001$). مقایسه دوه‌دوی نمودهای دستوری نشان داد که اختلاف استفاده از ضمیر برای ارجاع به عامل یا پذیرنده بین نمود تام و ناقص و نیز بین نمود تام و ناقص استمراری بسیار معنی‌دار بوده است (بنگرید به نیمه دوم جدول ۳).

جدول ۳: آزمون مقایسه دوه‌دو رابطه بین ارجاع به عامل/ پذیرنده و نمود دستوری

معنی‌داری در سطح $\alpha=0.0166$ (با تصحیح بونفرونی)	p	χ^2	مقایسات دو به دو	نوع ارجاع
***	<0.0001	۱۹/۳۰۶۶	تام- ناقص	ضمیر و اسم
***	<0.0001	۲۸/۲۹۹۳	تام- ناقص استمراری	
	۰/۱۸۰۸	۰/۷۹۰۴	ناقص- ناقص استمراری	
**	۰/۰۰۱۷	۹/۸۵۰۳	تام- ناقص	فقط ضمیر
**	۰/۰۰۱۰	۱۰/۷۲۳۲	تام- ناقص استمراری	
	۰/۶۸۴۸	۰/۱۶۴۷	ناقص- ناقص استمراری	

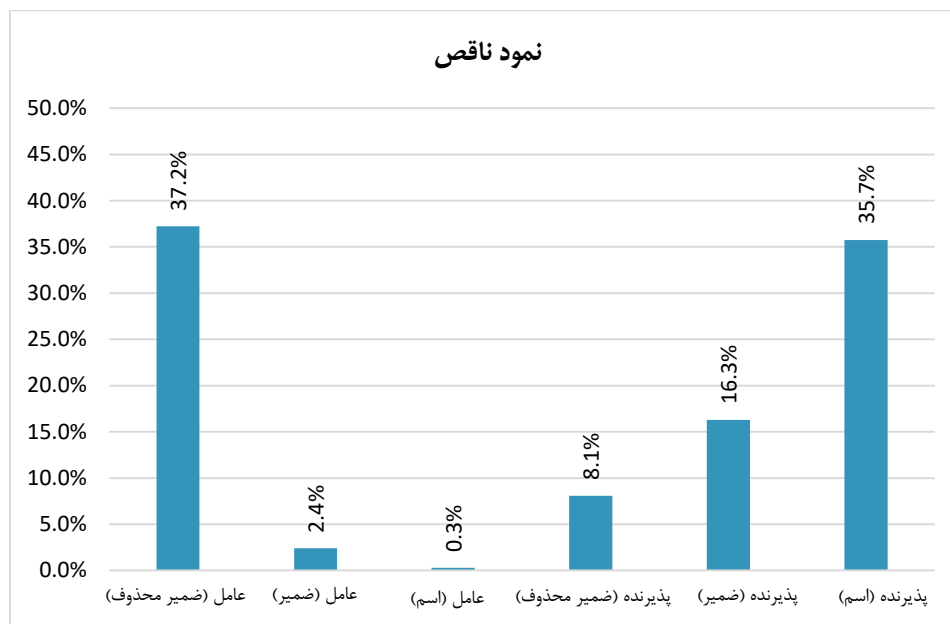
با توجه به این که در داده‌های تولید شده توسط آزمودنی‌ها از ضمیر محذوف نیز برای اشاره به مشارکان رویداد استفاده شده بود، مقایسه میزان استفاده از اسم صریح، ضمیر و ضمیر محذوف می‌تواند زوایای دیگری از توزیع ارجاعات را روشن کند. نمودار ۱ میزان استفاده از اسم، ضمیر و ضمیر محذوف را برای ارجاع در نمود تام نشان می‌دهد. همان‌گونه که از نمودار پیداست، در نمود تام، عمده ارجاعات به پذیرنده در قالب اسم (۴۶٫۶٪)، ضمیر (۲۱٪) و ضمیر محذوف (۷٫۴٪) و در جهت کاهشی بوده است. این در حالی است که ارجاع به عامل به صورت ضمیر محذوف (۲۴٫۶٪) بیشتر از ارجاع به پذیرنده به صورت ضمیر محذوف بوده و استفاده از ضمیر و اسم برای ارجاع به عامل تقریباً صفر بوده است. این الگوی ارجاعی که عبارات ارجاعی در نقش پذیرنده گرایش به بیان صریح‌تر در قالب اسم دارند و در نقش عامل گرایش به بیان غیرصریح‌تر در قالب ضمیر محذوف دارند، مطابق با اصل دسترس‌پذیری است که گفته می‌شود بر انتخاب شکل عبارت ارجاعی اثر می‌گذارد (آریل، ۱۹۹۰؛ باک و وارن، ۱۹۸۵؛ گوندل و همکاران، ۱۹۹۳).

مشارکان دسترس‌پذیرتر با عبارات ارجاعی غیرصریح‌تر و مشارکان کمتر دسترس‌پذیر با عبارات ارجاعی صریح‌تر بیان می‌شوند.



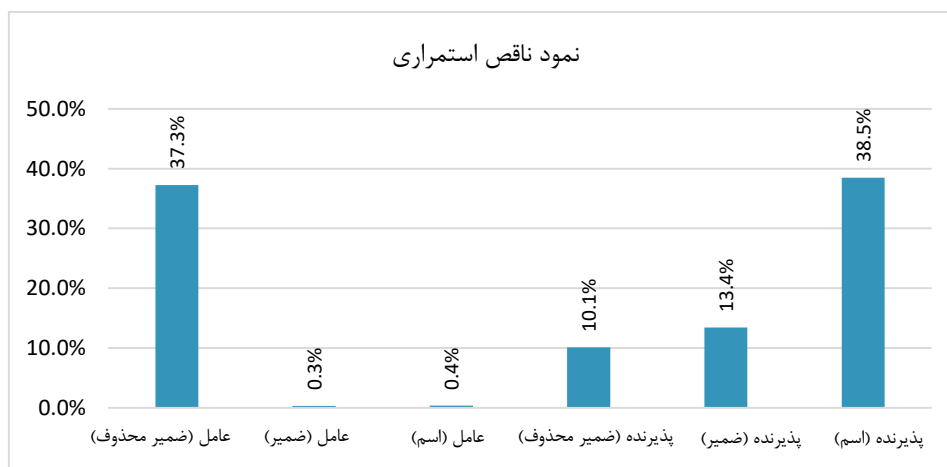
در نمود ناقص، از آنجا که ساختار داخلی رویداد و اجزای آن برجسته و دسترس‌پذیرتر می‌شود، عامل رویداد برجسته‌تر از پذیرنده ظاهر می‌شود. در نمودار ۲، چنانچه فقط ارجاع با ضمیر (محذوف و غیرمحذوف) را مدنظر قرار دهیم، مشاهده می‌شود که ارجاع به عامل (۴۰٪) بیشتر از ارجاع به پذیرنده (۲۴٪) بوده است. این در حالی است که در مجموع، ارجاع به پذیرنده (در قالب اسم، ضمیر و ضمیر محذوف) بیش از ارجاع به عامل رخ داده است. بنابراین، شاید بتوان گفت در شرایطی که آزمودنی‌ها محدودیتی به لحاظ عنصر آغازگر جمله دوم نداشته باشند (بر خلاف مطالعاتی که جمله دوم با ضمیر «او» شروع شده است)، پذیرنده چه بسا پیش‌بینی‌پذیری بیشتری نسبت به عامل خواهد داشت. البته مقایسه دو نمودار ۱ و ۲ نشان می‌دهد که در نمود ناقص نسبت به نمود تام، ارجاع به پذیرنده کاهش و ارجاع به عامل افزایش داشته است. این امر می‌تواند نشانگر تأثیر نمود ناقص بر برجسته‌سازی عامل و عناصر داخل رویداد باشد. همچنین نمودار ۲ نشان می‌دهد که میزان ارجاع از اسم به ضمیر و از ضمیر به ضمیر محذوف در جایگاه پذیرنده همانند نمودار ۱ روند کاهشی دارد. این موضوع می‌تواند نشانگر دسترس‌پذیری کمتر جایگاه پذیرنده نسبت به

جایگاه عامل باشد که در نتیجه منجر به استفاده پربسامدتر از اسم در این جایگاه شده است. عکس همین موضوع نیز در مورد شیوه ارجاع در جایگاه عامل در نمودار ۲ مشاهده می‌شود. استفاده از اسم و ضمیر به میزان کمینه و استفاده از ضمیر محذوف به دلیل دسترس‌پذیری عامل به میزان بیشینه است.



نمودار ۲: میزان استفاده از اسم، ضمیر و ضمیر محذوف در نمود ناقص

در نمود ناقص استمراری، از آنجا که افزودن واژه «داشتن» به فعل، معنی استمرار را شفاف‌تر از ساختار نمود ناقص بیان می‌کند، انتظار می‌رفت بسامد استفاده از عامل در نمود ناقص استمراری بیشتر از نمود ناقص باشد. با بررسی نمودار ۳، مشخص می‌شود میزان ارجاع به عامل به صورت ضمیر محذوف در نمود ناقص استمراری (۳۷،۳٪) تفاوتی با ارجاع به آن در نمود ناقص (۳۷،۲٪) ندارد. میزان ارجاع به ضمیر به اندازه ۲٪ در نمود ناقص استمراری کمتر شده و میزان استفاده از اسم صریح در نمود ناقص استمراری تفاوتی با نمود ناقص نشان نمی‌دهد. مقایسه میزان ارجاع به نقش پذیرنده بین نمود ناقص استمراری و ناقص نیز الگوی مشخصی را نشان نمی‌دهد. از بین صورت‌های اسم صریح، ضمیر و ضمیر محذوف، تنها صورت ضمیر با اندکی کاهش در نمود ناقص استمراری مواجه شده و صورت‌های اسمی و ضمیر محذوف در حد ناچیز ۲ تا ۳ درصد افزایش داشته‌اند. بنابراین تغییر معنی‌داری در میزان ارجاع به نقش پذیرنده بین دو نمود ناقص و ناقص استمراری مشاهده نمی‌شود. البته این در حالی است که در نمود ناقص استمراری نیز میزان ارجاع از اسم به ضمیر و از ضمیر به ضمیر محذوف همانند نمود ناقص روند کاهشی دارد.



نمودار ۳: میزان استفاده از اسم، ضمیر و ضمیر محذوف در نمود ناقص استمراری

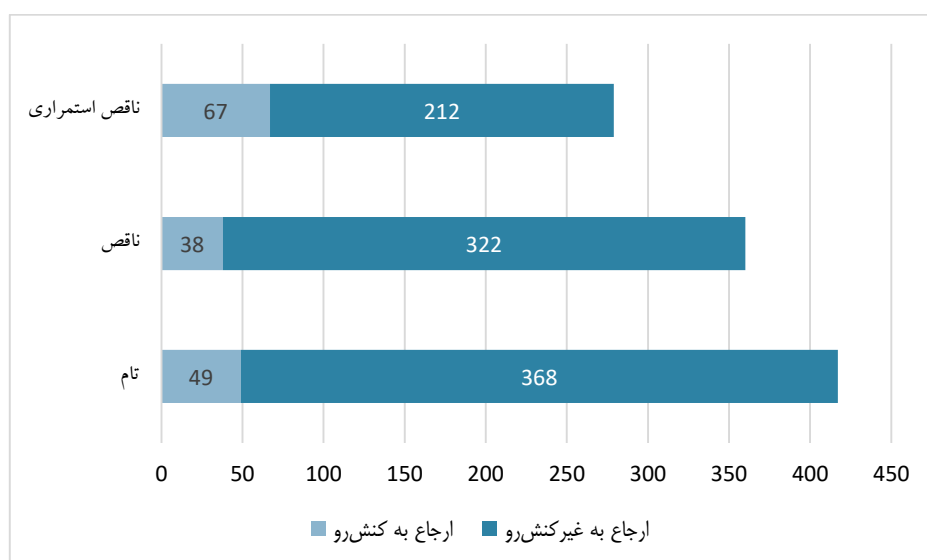
در جمع‌بندی این بخش، نتایج به‌دست آمده نشان داد که برای ارجاع به پذیرنده بیشتر از اسم صریح استفاده شده است. با توجه به این فرضیه که مرجع دسترس‌پذیرتر به‌صورت ضمیر و مرجع کمتر دسترس‌پذیر به‌صورت اسم صریح مورد ارجاع واقع می‌شود، دیده می‌شود که در ارجاع به عامل میزان استفاده از اسم بسیار اندک بوده اما در کلیه نمونه‌ها، ارجاع به پذیرنده بصورت اسم بسیار بیشتر از ارجاع به‌صورت ضمیر می‌باشد، که می‌تواند بر دسترس‌پذیری کمتر پذیرنده دلالت داشته باشد. با توجه به خصوصیت ضمیرانداز بودن زبان فارسی، هنگام ارجاع به عامل ترجیح بیشتر بر حذف ضمیر است و از مقایسه نمودارها چنین برمی‌آید که در زبان فارسی هنگام ارجاع به عامل از ضمیر محذوف استفاده می‌شود، که این را می‌توان نشان از دسترس‌پذیری بیشتر این مرجع دانست.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برخلاف یافته‌های گلشائی و همکاران (۱۴۰۰) نتایج پژوهش فعلی نشان داد که ارجاع به پذیرنده بیش از ارجاع به‌عامل بوده است. این ناهمخوانی در یافته‌ها با توجه به حضور اجباری ضمیر در سناریوهای گلشائی و همکاران (۱۴۰۰) و عدم حضور آن در پژوهش فعلی قابل تبیین است. در واقع، بر اساس اصل دسترس‌پذیری، حضور اجباری ضمیر در آغاز جمله دوم می‌تواند به آزمودنی‌ها این علامت را برساند که مرجع را از بین مشارک دسترس‌پذیرتر انتخاب کند. بنابراین، چنانچه بپذیریم طبق اصل سوگیری بیان نخست، عامل یا نقش دستوری فاعل دسترس‌پذیرتر از نقش پذیرنده است، مرجع ضمیر جمله دوم، عامل خواهد بود. از سوی دیگر، در پژوهش فعلی، چون آزمودنی‌ها آزاد بودند جمله دوم را به‌صورت دلخواهی آغاز کنند، امکان شروع جمله دوم با مشارک عامل و پذیرنده برایشان مهیا بود. در نهایت مشاهده شد آنها عمدتاً پذیرنده را برای شروع جمله دوم انتخاب کرده‌اند و براساس اصل

دسترس‌پذیری، از اسم صریح (به‌عنوان نشانگر مشارک کمتر دسترس‌پذیر) برای پذیرنده استفاده کردند. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که بسامد بالای نقش معنایی پذیرنده در آغاز جمله دوم نشان از پیش‌بینی‌پذیری بیشتر آن نسبت به عامل داشته و مؤید برخی یافته‌های پیشین در سوگیری به نفع نقش معنایی پذیرنده (یا هدف) است (مثلاً استیونسون و همکاران، ۱۹۹۴).

۲-۴- ارجاع به کنش‌رو

در تحلیل پاسخ آزمودنی‌ها به پرسشنامه تکمیل داستان، مواردی وجود داشت که جمله دوم آنها با ارجاع به عامل یا پذیرنده آغاز نشده بود، بلکه جمله با ارجاع به ابزار یا شی اشاره شده در جمله اول آغاز می‌شد.



نمودار ۴: میزان استفاده از کنش‌رو در نمونه‌های تام، ناقص و ناقص استمراری

با توجه به اطلاعات نمودار ۴، ارجاع به کنش‌رو در نمود ناقص نسبت به نمود تام کاهش و در نمود ناقص استمراری نسبت به نمونه‌های تام و ناقص افزایش نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، آن دسته از پاسخ آزمودنی‌ها که جمله دومشان با عناصری غیر از عامل، پذیرنده یا کنش‌رو شروع می‌شد، از تحلیل کنار گذاشته شدند که با توجه به نمودار ۴ حذفیات نمود ناقص بیشتر از تام و نمود ناقص استمراری بیشتر از دو نمود دیگر بوده است. بنابراین افزایش یا کاهش میزان ارجاع به کنش‌رو در نمونه‌ها که در نمودار ۴ مشاهده می‌شود می‌بایست نسبت به کل ارجاعات آن گروه نمودی مقایسه شود. آزمون مجذور کای جهت بررسی وجود رابطه بین ارجاع به کنش‌رو و نوع نمود نشان داد که این رابطه معنی‌دار است $(\chi^2(2)=9.5059, p<.01)$. برای این که مشخص شود میزان استفاده از کنش‌رو بین کدام نمونه‌ها اختلاف

معنی‌دار داشته، از مقایسهٔ دوبه‌دو با تصحیح سطح معنی‌داری به شیوهٔ بونفرونی استفاده شد. نتایج این تحلیل (جدول ۴) نشان داد که اختلاف میزان استفاده از کنش‌رو بین نمود تام و ناقص استمراری بسیار معنی‌دار بوده است. همچنین بین نمود ناقص و ناقص استمراری نیز تفاوت معنی‌داری در میزان ارجاع به کنش‌رو یافت شد.

جدول ۴: آزمون مقایسهٔ دوبه‌دو رابطهٔ میزان ارجاع به کنش‌رو و نمود دستوری

مقایسات دو به دو	χ^2	p	معنی‌داری در سطح $\alpha = 0.0166$ (با تصحیح بونفرونی)
تام - ناقص	۰/۲۷۷۵	۰/۵۹۸۳	
تام - ناقص استمراری	۱۸/۱۰۱۳	< ۰/۰۰۱	***
ناقص - ناقص استمراری	۲۰/۷۳۴۳	< ۰/۰۰۱	***

در جمع‌بندی این بخش می‌توان نتیجه گرفت که افزایش ارجاع به کنش‌رو در نمود ناقص استمراری بر اثر کارکرد این نمود در برجسته‌سازی ساختار داخلی رویداد و مشارکان آن رخ داده است. با توجه به نتایج این بخش، تفاوت بسیار معنی‌دار نمود ناقص و ناقص استمراری از یک سو و عدم معنی‌داری تفاوت نمود تام و ناقص در ارجاع به کنش‌رو از سوی دیگر نیز قابل تأمل است. در واقع یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که نمود ناقص در برجسته‌سازی ساختار داخلی رویداد به نیرومندی نمود ناقص استمراری عمل نکرده و در سطحی مشابه با نمود تام عمل کرده است. نکتهٔ قابل تأمل دیگری که از نمودار ۴ می‌توان استنباط کرد، میزان متفاوت جملات حذف شده از تحلیل در نمونه‌های مختلف است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، در پاسخ آزمودنی‌ها آن پاسخ‌هایی که با عناصری غیر از عامل، پذیرنده یا کنش‌روی جملهٔ قبلی آغاز می‌شدند، از فرآیند تحلیل کنار گذاشته شدند. با توجه به نمودار ۴، میزان پاسخ‌های حذف شده در نمود ناقص بیش از نمود تام و در نمود ناقص استمراری بیش از نمود ناقص بوده است. در تفسیر این مشاهده می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که نمود ناقص (استمراری) با توجه به قابلیت‌اش در برجسته‌سازی عناصر داخلی رویداد، مفهوم‌سازی‌های بیشتری را نسبت به نمود تام موجب شده (مقایسه کنید با متلاک، ۲۰۱۱) که این امر خود را در قالب بیان عناصری غیر از عامل، پذیرنده و کنش‌رو نشان داده است. بررسی این موضوع به‌طور مستقیم در این پژوهش مورد نظر نبوده است، از این رو می‌تواند موضوعی در خور پژوهش در مطالعات آتی باشد.

۶- نتیجه‌گیری

در این پژوهش از آزمون تکمیل داستان برای بررسی میزان پیش‌بینی‌پذیری مشارکان یک رویداد نظیر عامل، پذیرنده و کنش‌رو در جملاتی که دارای افعالی با معنای انتقال مالکیت بودند استفاده شد. همچنین عواملی نظیر شکل ارجاع به مشارک (به‌صورت اسم یا ضمیر) و تأثیر نمود دستوری بر برجسته‌سازی و پیش‌بینی‌پذیری مشارکان بررسی شد. یافته‌ها نشان داد نقش معنایی پذیرنده به‌دلیل استفاده بیشتر از آن در جایگاه آغازین جمله بعد، پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی بالایی دارد. این یافته همسو با مطالعات قبلی است که نشان می‌دهند در رویدادهای انتقال مالکیت، توجه به نقطه پایان رویداد (نقش پذیرنده) معطوف می‌شود (مثلاً استیونسون و همکاران، ۱۹۹۴؛ آرنولد، ۲۰۰۱). اما طبق نتایج پژوهش حاضر، این پیش‌بینی‌پذیری به‌معنای دسترس‌پذیری بیشتر این نقش نبوده است، چرا که عناصر دارای دسترس‌پذیری بالا در گفتمان با صورت‌های دارای محتوای واژگانی اندک یا ضمایر (به‌جای اسم صریح) مورد ارجاع واقع می‌شوند، در حالی که نقش پذیرنده در سناریوها عمدتاً با اسم صریح مورد ارجاع قرار گرفته بود. از سوی دیگر یافته‌ها نشان داد که نقش عامل در جایگاه دستوری فاعل، دارای بیشترین دسترس‌پذیری بوده چون عمدتاً از شکل ارجاعی ضمیر محذوف برای اشاره به آن استفاده شده است. این ناهمسانی مشارک پیش‌بینی‌پذیر (برای انتخاب جهت ادامه گفتمان) و مشارک دسترس‌پذیر (مورد ارجاع با ضمیر)، همسو با یافته‌هایی است که نشان داده‌اند نوع صورت ارجاعی و پیش‌بینی‌پذیری لزوماً ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند (بنگرید به فوکومورا و ون‌گومپل، ۲۰۱۰؛ کایزر، ۲۰۱۱). برای مثال، طبق استدلال فوکومورا و ون‌گومپل (۲۰۱۰)، انتخاب یک مشارک برای بیان بعدی تحت تأثیر عوامل معنایی است، در حالی که انتخاب نوع صورت ارجاعی تحت تأثیر عوامل ساختاری نظیر قرارگیری در جایگاه فاعل است. پژوهش‌های دیگری نیز نشان داده‌اند که صورت ارجاعی (ضمیر یا اسم) تحت تأثیر عواملی ساختاری است به‌گونه‌ای که مشارکان واقع در جایگاه فاعل، عمدتاً با ضمیر (محذوف) مورد ارجاع قرار می‌گیرند (مثلاً انگو، ۲۰۱۹؛ هوانگ، ۲۰۱۸). همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش مشاهده شد که ارجاع به عامل یا پذیرنده به‌طور کلی تحت تأثیر نمود دستوری بوده است. در نمود تام که نقطه پایان رویداد را برجسته می‌کند، ارجاع به پذیرنده بیشتر از ارجاع به عامل بوده اما در نمودهای ناقص که ساختار درونی رویداد را برجسته می‌کند، ارجاع به پذیرنده روند کاهشی و ارجاع به عامل روند افزایشی داشته است. این روند به‌گونه‌ای بوده که در مورد صورت ارجاعی ضمیر (محذوف)، ارجاع به عامل یا پذیرنده کاملاً بسته به نوع نمود صورت گرفته است؛ یعنی ارجاع به پذیرنده در نمود تام بیشتر از ارجاع به عامل بوده و ارجاع به عامل در نمودهای ناقص بیشتر از ارجاع به پذیرنده بوده است. نکته قابل توجه در ارتباط با ویژگی ضمیرانداز بودن زبان فارسی این است که

1. Kaiser
2. Ngo
3. Hwang

ارجاع به عامل در همهٔ نمودها عمدتاً به صورت ضمیر محذوف بوده است که نشان از دسترس‌پذیری بیشتر این نقش دارد. در نهایت، بررسی ارجاعات به نقش معنایی کنش‌رو نشان داد که میزان ارجاع به این نقش معنایی تحت تأثیر نمود دستوری واقع شده است. اختلاف بین ارجاع به کنش‌رو و سایر مشارکان گفتمان بین نمود تام و ناقص معنی‌دار نبود، اما بین نمودهای تام و ناقص استمراری از یک سو و بین نمودهای ناقص و ناقص استمراری از سوی دیگر، معنی‌دار بوده است. نبود رابطهٔ معنی‌دار بین نمود تام و ناقص در ارجاع به کنش‌رو و سایر مشارکان گفتمان می‌تواند به این دلیل رخ داده باشد که نمود ناقص استمراری مفهوم استمرار را بدون ابهام و به‌طور مؤثری در ذهن مخاطب فعال می‌سازد که موجب می‌شود توجه مخاطب به جزئیات درونی رویداد از جمله کنش‌رو معطوف شود و تمایز محسوسی با نمود تام ایجاد گردد. در خاتمه، یافته‌های این پژوهش نشان داد که مفهوم دسترس‌پذیری و پیش‌بینی‌پذیری ارجاعی احتمالاً به مقولات متفاوتی اشاره دارند. پیش‌بینی‌پذیری ناظر به میزان انتخاب یک مشارک برای ادامهٔ گفتمان و دسترس‌پذیری ناظر به انتخاب صورت ارجاعی (اسم یا ضمیر) است. طبق یافته‌های این پژوهش، مشارک پذیرنده دارای بیشترین پیش‌بینی‌پذیری و مشارک عامل (در جایگاه دستوری فاعل) دارای بیشترین دسترس‌پذیری در فارسی بوده، چون مشارک پذیرنده بیشتر از سایر مشارکان برای ادامهٔ گفتمان انتخاب شده و مشارک عامل بیشتر با صورت ضمیر (محذوف) مورد ارجاع واقع شده است. به‌عنوان محدودیت این پژوهش، از آنجا که نقش معنایی عامل با نقش دستوری فاعل همسان است، مشخص نیست دسترس‌پذیری با نقش معنایی عامل مرتبط است یا با نقش دستوری فاعل. مطالعات آتی می‌توانند با جداسازی این دو نقش معنایی و ساختاری، تأثیر هر کدام را بر دسترس‌پذیری به‌طور جداگانه بررسی کنند.

منابع

- استاجی، اعظم (۱۳۸۵). «گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۶: ۱-۱۵.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «نمود استمراری در فارسی معاصر». فنون ادبی، ۴(۱): ۷۹-۹۲.
- گلشائی، رامین؛ مختاری، بهناز و حق‌بین، فریده (۱۴۰۰). «بررسی روان-زبان‌شناختی تأثیر نمود دستوری بر تفسیر ضمیر فاعلی مبهم و روابط گفتمانی در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی، ۱۲(۱): ۱۹۳-۲۱۸.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». ادب‌پژوهی، ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- Anderson, S. E., Matlock, T., Spivey, M. (2013). "Grammatical aspect and temporal distance in motion descriptions", *Front. Psychol.*, 10.3389/fpsyg.2013.00337.
- Ariel, M. (1988). Referring and accessibility. *Journal of Linguistics*, 24, 65-87.
- Ariel, M. (1990). *Accessing noun-phrase antecedents*. London: Routledge.

- Arnold J. E., Eisenband, J.G., Brown-Schmidt, S., and Trueswell, J.C. (2000). “The rapid use of gender information: evidence of the time course of pronoun resolution from eyetracking”. *Cognition*, 76, B13–26.
- Arnold, J. E. (1998). *Reference form and discourse patterns*. Unpublished dissertation, Stanford University.
- Arnold, J. E. (2001). “The effects of thematic roles on pronoun use and frequency of reference”. *Discourse Processes*, 31(2): 137-162.
- Arnold, J. E. (2008). “Reference production: Production-internal and addressee-oriented processes”. *Language and Cognitive Processes*, 23: 495–527.
- Arnold, J. E. (2010), “How Speakers Refer: The Role of Accessibility”. *Language and Linguistics Compass*, 4: 187-203.
- Bock, J. K., & Warren, R. K. (1985). “Conceptual accessibility and syntactic structure in sentence formulation”. *Cognition*, 21(1): 47–67.
- Comrie, B. (1976). *Aspect: An Introduction to the Study of Verbal Aspect and Related Problems* (First Edition). Cambridge University Press.
- Crawley R. A., and Stevenson R. J. (1990). “Reference in single sentences and in texts”. *J Psycholinguist Res.*, 19: 191–210.
- Crawley, R. A., Stevenson, R. J., and Kleinman, D. (1990). “The use of heuristic strategies in the interpretation of pronouns”. *J Psycholinguist Res.*, 19(4): 245-64.
- Dowty, D. R. (1986). “The effects of aspectual class on the temporal structure of discourse: Semantics or pragmatics?”, *Linguistics and Philosophy*, 9(1): 37–61. <https://doi.org/10.1007/BF00627434>.
- Ferretti, T. R., Rohde, H., Kehler, A., and Crutchley, M. (2009). “Verb aspect, event structure, and coreferential processing”. *Journal of Memory and Language*, 61: 191-205.
- Fillmore, C. (1968). The case for case. In *Universals in Linguistic Theory*, edited by Emmon Bach and Robert T. Harms, New York: Holt, Rinehart and Winston, pp. 1–90.
- Fukumura, K., & van Gompel, R. (2010). Choosing anaphoric expressions: Do people take into account likelihood of reference? *J. Memory and Language*, 62, 52–66.
- Gernsbacher, M. A. (1989). “Mechanisms that improve referential access”. *Cognition*, 32: 99-156.
- Gernsbacher, M. A., & Hargreaves, D. J. (1988). “Accessing sentence participants: the advantage of first mention”. *Journal of Memory and Language*, 27: 699-717.
- Givon, T. (1989). *Mind, Code and Context: Essays in Pragmatics*. Lawrence Erlbaum.
- Givon, T. (ed.) (1983). *Topic Continuity in Discourse: A Quantitative Cross-Language Study*. Amsterdam: John Benjamins.
- Golshaie, R., and Incera, S. (2021). “Grammatical aspect and mental activation of implied instruments: A mouse-tracking study in Persian”. *J Psycholinguist Res*, 50: 737-755. <https://doi.org/10.1007/s10936-020-09742-3>
- Gundel, J. K., Hedberg, N., & Zacharski, R. (1993). “Cognitive status and the form of anaphoric expressions in discourse”. *Language*, 69: 274–307.
- Hwang, H. (2018). “Semantic properties of pronouns modulate pronoun use: evidence from Cantonese”. *Discourse Process*. 55: 92–102. doi: 10.1080/0163853X.2016.1218312
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge: MIT Press.

- Kaiser, E., Li, D., and Holsinger, E. (2011). "Exploring the lexical and acoustic consequences of referential predictability," in *Anaphora Processing and Applications. Lecture Notes in Artificial Intelligence*, Vol. 7099, eds I. Hendricks, A. Branco, S. Lalitha Devi, and R. Mitkov (New York, NY: Springer), 171-183.
- Madden-Lombardi, C., Dominey, P F., and Ventre-Dominey, J. (2017). Grammatical verb aspect and event roles in sentence processing. *PLOS ONE* 12(12): e0189919.
- Maddon, C J. & Ferretti, T. (2009). "Verb aspect and the mental representation of situations". In *the Expression of Time*, pp. 217-240.
- Matlock, T. (2011). The Conceptual Motivation of Aspect. In K.-U. Panther & G. Radden (Eds), *Human cognitive processing: Vol. 27. Motivation in grammar and the lexicon* (P. 133-147). John Benjamins Publishing Company.
- Ngo, B. (2019). *Vietnamese Pronouns in Discourse*. Unpublished Doctoral Dissertation, University of Southern California, Los Angeles, CA.
- Rohde, H. & Kehler, A. & Elman, J L. (2006). *Pronoun interpretation as a side effect of discourse coherence*, Proceedings of the 29th Annual Conference of the Cognitive Science Society.
- Salomon, M. M., Magliano, J. P., and Radvansky, G. A. (2013). "Verb aspect and problem solving". *Cognition*, 128: 134-139.
- Stevenson, R. J., Crawley, R. and Kleinman, D. (1994). "Thematic roles, focusing and the representation of events". *Language and Cognitive Processes*, 9: 519-548.